

## شکستن طلسم

ببازوی توانای اعلی حضرت پہلوی

مثلی است معروف میگویندن فلان کار طلسم افتاده یا هر وقت طلسم شکست کارها خوب خواهد شد. کار باساس این مثل ندارم ولی درحقیقت بسیار اتفاق میافتند که در کار انسان گره دشواری افتاده و نمیدانند این عقده کجا و باز کردن آن چنان است ولی همینکه توانست آن را باز کنند کارها رو به بهبودی رفته بمقصود قلبی خویش خواهد رسید. همچنین مشهور است که طلسم را دیو و جادو نموده و یک قوه فوق العاده لازم است که آنرا بشکند امور مملکت ما هم سالهای دراز به طلسم افتاده و بسیاری از آبادی ان مایوس بودند چون هر چاره که میکردند نتیجه معکوس می بخشید و هر داروئی که مینمودند بر درد میافزود علت بدبختی ایرانیان داستانی است که از اواخر سلطنت ساسانیان شروع و در نباله اش تا کنون کشیده است. هجوم اقوام بیگانه بر ایران و باقی گذاشتن بسیاری از اخلاق زشت خود در میان ایرانیان، افتادن کشور بدست عرب و ترك، رفتن نصف زبان و آداب و عادات حسنه قدیم بنظر نگارنده این سطور بزرگترین سبب بدبختی است. طریق نجات یافتن از این بدبختی از مسائلی است که صفحات تاریخ ایران را قرنهایست کنگون نموده و بعقده نگارنده کسانی که توانستند تا اندازه موفق گردیده و اساس مملکت را در روی یک بنیاد متینی بگذارند پادشاهان عظیم الشان شاه اسمعیل مخصوصاً شاه عباس کبیر بوده که تشکیل یک گونه وحدت ملی داده ایران

را يك دولت مستقل و ايراني نمودند . بديهي است ايران همچوچه كاملا در زير بار عرب و ترك زفته و هيچ عهدي نگذشته كه در آن سر زمين انقلاب ملي و قومي نبوده و تقريباً همواره در ايران دولتهای كوچك مستقل يانيم مستقل ايراني ياشيبه بايراني بوده است ولي ان دو پادشاه بزرگ صفويه يك اساس ديگري گذاشته و بايران يك گونه وحدتي دادند و در مقابل تركها كه باهم خلافت اسلامي تقريباً شرق را بلعيده بودند علم بر افراشتند و چون هنوز ملت نميدانست مليت و مذهب دوچيز مجزا است مذهب تشيع را تقويت فرموده مذهب رسمي مملكت كردند و از آن روز ديگر ايران لقمه شد كه خوردنش در نظر دوست و دشمن سخت و دشوار مينمود . افسوس كه بعد از شاه عباس مرد ديگري پيدا نشد كه بتواند نقشه او را بوجوب مقتضيات زمان و بر وفق تمدن عصر تعقيب نمايد و حتى نادر شاه را با آن جبروت و دستگاه كه ايران امروز از همت والا و زور پنجه تواناي اوست نميتوان با شاه عباس مقابله نمود . هر چه عباس ساخت آل قاجار خراب ساختند و گوئي كه اينان نه فقط با اقدامات جهان افروز آن خله اشيان دشمن بل با آجر و سنك و در و ديوار آن عهد كينه داشتند كه آبادي ها را ويران و گلشنها را همچون گلخن كردند . ولي روح ايراني از اين اوضاع و بدبختي در شكنجه و همچون نارنجك در حالت انفجار بود . در عهد ناصر الدين شاه مخصوصاً اشخاص بزرگي در ايران پيدا شد كه اگر ان پادشاه مستبد مایل بود به كرك انان ميتوانست ايران را گلستان كند . گذشته از ميرزا تقی خان کبير كه بزرگ مهر عصر خویش بود و شهيد راه اغراض گرديد امثال ميرزا حسين خان

سپهسالار ، امین الدوله و غیره و غیره به پریشانی مملکت واقف و در صدد اصلاح بودند .

در همان حال ، پیشوای جلیل القدر سید جمال الدین بزرگ آتش مقدسی در مرآت شرق افروخت و همچنین جنبشهای مذهبی به اسامی گوناگون علنا برپا شد . غریب اینجاست که در همان حال در میان روحانیون و حکمهای ایران کسانی پیدا شدند که میخواستند طرز فکر کردن و معتقدات را تغییر دهند از انجمله حکیم طایق‌شیرازی و ملاهادی سبزواری ، میرزا حسن صفی علی ، شیخ گنابادی و غیره و غیره است که هر کدام شخصا یا بواسطه مریدان و رسالاتشان شوری در سرها تولید نمودند . از طرف دیگر اروپا دیدگان و محصلین ایرانی در خارجه از اوضاع هرج و مرج ایران به تنگ آمده در صدد جاره بودند . باری مقصود این است که در آن عهد اشخاص بزرگ در ایران بسیار ظهور نمود و بعد از آنهم پیدا شد و زحمات زیادی کشیدند ولی نتیجه مطلوب بدست نیامد و ایران ده یک ترقیاتی که در عرض پنجاه سال زاپون نمود نکرد در صورتیکه ایرانی جنساً به هوش و استعداد فطری در همه جا مشهور است <sup>و مطالب</sup> در حال هر نویسنده در علت این تاخیر عقیده دارد بعضی جهل . و بیعالمی ملت ، حالت اقتصادی آن را سبب میدانند و گروهی دسیسه خارجی را علت العلل پندارند ولی ما را عقیده این است که ایران را دیوان طلسم کرده و تا آن طلسم شکسته نشود ترقی محال و پیشرفت غیر ممکن است . <sup>و مطالب</sup> مطلب این است که تاجداران مملکت یعنی سلاطین قاجار و بسیاری از اخوندهایی که از حقیقت اسلام بیخبر و نفع شخصی را بر مصالح دینی و مملکتی ترجیح

میدادند دیوانی بودند که ایران را بزنجیر استبداد، خرافات و موهومات در قید گردانیده تا بیدن هر گونه نوری را با آن سر زمین مانع بودند. خوب ملاحظ فرمائید ایران در چه بلای عظیمی بود و چه قدر نجانش مشکل و دشوار مینمود. کسانی که از تاریخ ملل غرب واقفند میدانند که تا این دو طلسم یا افلاطلم روحانیون را که سخت ترین طلسم است شکستند اروپائیان با بجاده تمدن و ترقی نگذاشتند. علت ترقی اروپا سه چیز عمده بیشتر نبوده: اول تجدد و تغییر طرز فکر که مشهور به (رونسانس) است و سبب آن هم این بود که پس از فتح اسلامبول بدست اترک بسیاری از فلاسفه و حکمای یونانی که در آنجا مقیم بودند به ممالک غرب مخصوصا به ایتالیا و فرانسه مهاجرت نموده فلسفه قدیم یونانی را تجدید و انقلابی در افکار و حتی در رفتار تولید نمودند. دوم اصلاح مذهبی «رفورم» است که مصلح گران مایه المانی «لوتر» ایجاد نمود و قدرت و نفوذ کیش ها را کاسته به اروپائیان فهماند که دین گنجی نیست که کلیدش بدست چغد نفر مزور باشد که بهر طریق که میخواهند مردم را خوار و ذلیل خویش نمایند. سومین سبب، اختراع چاپ <sup>که در آن زمان و مقامات ترقی</sup> بود و بزرگات زیاد «گوتنبرگ» معروف است که بموجب آن سیل افکار جدید اروپا را غرق و ملت را بیدار نمود. در اثر این سه علت بزرگ طولی نکشید که اروپا قدم بجاده ترقی حقیقی گذاشت، اختراعات و اکتشافات که آنها هم نتیجه شکستن همان طلسمات بود بر ابادی مملکت افزوده روز بروز ملت بیدار و بمقوق خود تشنه تر میشد تا منجر بانقلاب عظیم فرانسه که فجر سعادت بشر است گردید.

ایضاً پادشاهان بزرگ دنیا از قبیل پتر کبیر امپراطور روسیه میکادو پادشاه ژاپون و حتی در این عهد مصطفی کمال پاشا رئیس جمهوری ترکیه ، و اعلیحضرت امان الله خان ، شاه جوانبخت افغان تا طلسم روحانیون را نشکستند نتوانستند خدمتی به ملت خود نمایند . خوشبختی، ملت روس ، ژاپون ترکیه افغان این بوده که خود پادشاهانشان با کمال جدیت این طلسم را شکسته ولی سلاطین بی همت قاجار باعث تشویق عامی سوء شده از خدام میخواستند ملت ایران همیشه در مذلت و بدبختی باشد . خوشبختانه در این چند سال اخیر یکی از فرزندان رشید ایران و از نوایع زمان قادر بر این شد که بخواست خدا و اراده ملت طلسم قاجار را شکسته به سلطنت این سلسله پیداد گر خاتمه دهد . از آنروز که این طلسم شکسته شد مشاهده میکنیم ایران جوانی از سر گرفته و آثار ترقی از همه سو پدیدار گشته و در عرض مدت بسیار یکی يك صفحه درخشانی از تاریخ مملکت ما باز شده است . ولی طلسم بزرگتر ، سختتر یعنی طلسم روحانیون هنوز باقی است و شکستن آن باب هر گونه ترقی و ابر روی ایران باز خواهد کرد . شکستن این طلسم بالطبع آزادی افکار و آدیان ، رهایی نسوان از ظلم مردان ، محو شدن خرافات و موهومات و هزار چیز دیگر را که جای شرحش در این مختصر مقاله نیست در اثر دارد . خوشبختانه در جراید خواندیم که پادشاه دادگر ایران قدم بزرگی برای شکستن این طلسم برداشتند و آن واقعه « قم » است که شاهنشاه ما با دست خود قاتل را از بست بیرون کشیده قصاص شرعی فرموده و گوشمالی سختی به اخوندهای هوچی دادند شاید کونه نظری تصور کنند که در عهد مشروطیت

این قبیل امور کار اعلیحضرت نیست و بایست سیر قانونی خود را نماید ولی آنانکه از حالت ابران ، نفوذ اخوندها خبر دارند میدانند که امروز ایران لازم شخصی دارد متجدد ، وطن دوست و ملت پرور که فوراً جلو فتنه را گرفته مقصود مقدس خویش را از پیش ببرد . همین اقدام اعلیحضرت بی اغراق بیست سال مملکت را جلو انداخت چه ، اخوند نماها تا اندازه دانستند که دوره هرزگی سپری شده است . بر ملت است که اقدامات خیر خواهانه پدر تاجدار خود را قدر دانسته و در راه یک چنین داد گری جان نثار کنند . حبذا اگر دولت ایران وقت را مغتنم شمرده در این موقع تفکیک سیاست را از روحانیت پیشنهاد و این طلسم را یکباره بشکند . باز هم تکرار میکنم که تا این طلسم شکسته نشود ایران ترقی حقیقی نخواهد کرد و جای زندگانی در آن کشور نیست . بر نویسندگان است که در این موقع پرده از روی کار برداشته علناً در این خصوص مقالات ابدار ، حکایات شیرین ، تیاترهای جذاب بنگارند تا چشم و گوش ملت باز شده تصور نکنند کم کردن نفوذ اخوندها کم کردن نفوذ دین است . مولیر تیاتر نویس مشهور فرانسوی در قرن هیفدهم ، در عهد استبداد لویی چهارم و با نفوذ و قدرت اخوندها جرئت فوق العاده بخرج داده و یک قطعه تیاتر موسوم به « تارقوف » برشته تخریر در آورده و نمایش داده که حقیقه از شاهکارهای ادبیات فرانسه است . ما مضمون آن تیاتر و عین افکار آن نویسنده ماهر را با بعضی تصرفات در این مجله درج مینمائیم تا هم پرده از روی تزویر قشریان برداشته و هم نویسندگان را برجه اینگونه شاهکارها تشویق کرده باشیم .